موضوع: مسئله یک و دو/ سلام/ واجبات نماز

فهرست مطالب:

[اداء صحیح حروف و کلمات 1](#_Toc181449598)

[تلفظ واو به شکل عربی 1](#_Toc181449599)

[عدم لزوم رعایت مد 1](#_Toc181449600)

[عدم لزوم مراعات ادغام یرملون،‌ وقف به حرکت و وصل به سکون 1](#_Toc181449601)

[مسألة 1 1](#_Toc181449602)

[اتیان منافی قبل از سلام 1](#_Toc181449603)

[مسألة 2 1](#_Toc181449604)

[قصد مخرجیت 1](#_Toc181449605)

[بررسی ادلۀ وجوب نیت خروج 1](#_Toc181449606)

[کلام آقای بروجردی در تمسک به اطلاق لفظی و مقامی 1](#_Toc181449607)

بسم الله الرحمن الرحیم

و يجب فيه المحافظة على أداء الحروف و الكلمات على النهج الصحيح مع العربيّة و الموالاة، و الأقوى عدم كفاية قوله: «سلام عليكم» بحذف الألف و اللام[[1]](#footnote-2).

# اداء صحیح حروف و کلمات

صاحب عروه فرمود: «یجب فیه المحافظة علی اداء الحروف و الکلمات علی النهج الصحیح مع العربیة و الموالاة». برخی از باب فتوا یا احتیاط واجب ادغام نون ساکنه در حروف یرملون را لازم می‌‌دانند که در نتیجه «اشهد انْ لا» بدون ادغام غلط بوده، و باید نون در لام ادغام شود. ‌از جمله کسانی که این را قائلند صاحب هدایة المسترشدین در رسالۀ صلاتیه[[2]](#footnote-3)، صاحب جواهر در مجمع الرسائل[[3]](#footnote-4)، ‌شیخ انصاری در صراط النجاة[[4]](#footnote-5) هرچند در کتاب الصلاة تصریح کرده که واجب نیست[[5]](#footnote-6)، ‌آقای بروجردی در نهایة التقریر[[6]](#footnote-7) و مرحوم آقای سید سعید حکیم در منهاج الصالحین[[7]](#footnote-8).

## تلفظ واو به شکل عربی

بسیاری از ایرانی‌ها واو را به شکل «v» ادا می‌‌کنند در حالی که از نظر عربی باید به شکل «w» ادا بشود، و لذا «virus» در زبانی عربی آن را با فاء می‌نویسند اما مثل «Washington» را همان واو می‌نویسند. در لغت انگلیسی دو نوع واو وجود دارد. در زبان عربی یک نوع واو داریم، در زبان فارسی هم یک نوع واو دیگر داریم. فارس زبان ها اگر کسی به شکل عربی واو بگوید غلط نمی‌دانند ولی معمولا نمی‌گویند. بحث در این است که آیا عرب‌ها غلط می‌‌دانند که کسی واو را در «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین السلام علیکم و رحمة الله» به شکل فارسی بگوید.

ما بعید نمی‌دانیم که عرب‌ها بگویند غلط نیست، این یک نوع لهجه است. آقای زنجانی می‌‌فرمایند حتی این ترک‌ زبان ها که می‌‌گویند «گل هو الله احد»، لهجه است و اشکالی ندارد. البته در همه جا این طور نسیت که قاف را گاف بگویند و این‌طور نیست که قاف گفتن را بلد نباشند، ولی دیگر عادت کردند. البته این مقدار که آقای زنجانی توسعۀ مشرب دارند و همۀ این‌ موارد را لهجه می‌‌دانند خیلی برای ما روشن نیست، کسی به‌جای قند بگوید گند. او گاف گفته است ولو مقصودش را بفهمیم ولی غلط تلفظ کرده است.

راجع به واو بعید نیست گفته شود که اختلاف لهجه است ولی احتیاط این است که کسی که متمکن است رعایت کند. فتوای واضحی در اینجا از نوع مراجع پیدا نکردیم غیر از آقای زنجانی که مطمئنا واو را به شکل فارسی صحیح می‌‌دانند. آقای سیستانی هم در قرائت خیلی سخت نمی‌گیرد ولی من راجع به واو از ایشان چیزی نشنیده‌ام شاید ایشان آنجا هم احتیاط کند چون کلمات ایشان روشن نیست.

## عدم لزوم رعایت مد

سایر موارد مانند مد «لآ اله» قطعا لازم نیست رعایت شود، مثلا در اینجا چون دو الف کنار هم قرار گرفته است علمای تجوید مد را برای الف حداقل به اندازه دو حرکت لازم می‌دانند. ولی از فقها کسی را ندیدیم که واجب بداند. البته مد اضافه هم در این مورد اشکالی ندارد. مد در یک کلمه را هم که علمای تجوید واجب می‌‌دانند، عرف واجب نمی‌داند. مثلا کسی چیزی را گم کرده و می‌‌گوید «من وجد ضالتی فله کذا»، اما «ضا» را شش حرکت نمی‌کشد همین مقدار که تشدید ادا بشود کافی می‌دانند و اینطور نیست که کسی به خاطر مد ندادن به او اعتراض کند با اینکه در تجوید لازم است که در اینجا شش حرکت کشیده شود.

 اما فتحه را نباید کشید زیرا شبهه تبدیل به الف دارد. تفاوت «مَلک» و «مالک» در زبان عربی در کشش فتحه است که اگر دو حرکت کشیده شود «مالک» می‌شود اینگونه نیست که حالت دهان در هنگام ادای آن تاثیری داشته باشد. بنابراین فتحه را یک حرکت بیشتر نباید کشیدکه تبدیل به الف نشود و این دیگر احتیاط نیست و باید مراعات شود. یک زمانی خدمت آیت الله بهجت عرض کردم که کشیدن فتحه در کلمه «احد» شبهه تبدیل به الف را دارد اما ایشان این را نپذیرفتند. در اشباع کسره نیز در مثل «عبادِ الله» نباید مد داده شود زیرا در این صورت کسره تبدیل به یاء می‌شود. ضمه نیز اگر زیاد مد داده شود تبدیل به واو می‌شود.

## عدم لزوم مراعات ادغام یرملون،‌ وقف به حرکت و وصل به سکون

ادغام نون ساکنه در یرملون به نظر ما لازم نیست چون اگر کسی بگوید «اللهم صل علی محمدٍ‌ و آل محمد» یا «اشهد انْ لا اله» و قاعده ادغام را رعایت نکند، عرب زبان ها آن را غلط نمی‌دانند و تنها بر خلاف تجوید است در اینجا مطمئنیم و احتیاط واجب نمی‌کنیم. حتی وصل به سکون هم به نظر ما اشکالی ندارد مثلا اگر بگوید »اللهم صل علی محمدْ و آل محمد» صحیح است. چون در عرف عرب‌ها نظیر آن بسیار است، ‌در سخنرانی‌ها هم چنین است، ‌هیچ‌کس هم ایراد نمی‌گیرد که این ملحون است.

وقف به حرکت هم همینطور است. «لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لکَ، لبیک، ان الحمدَ، و النعمةَ، لک و الملک» به شکل وقف به حرکت خوانده می‌شود ولی هیچ کس نمی‌گوید که این غلط است. در مورد ادعای اجماع اهل عربیت بر بطلان وقف به حرکت و وصل به سکون، نیز باید گفت که به این اجماع‌ها که از علمای صرف و نحو است اعتباری نیست.

# مسألة 1

لو أحدث أو أتى ببعض المنافيات الأخر قبل السلام بطلت الصلاة ‌نعم لو كان ذلك بعد نسيانه بأن اعتقد خروجه من الصلاة لم تبطل و الفرق أن مع الأول يصدق الحدث في الأثناء و مع الثاني لا يصدق لأن المفروض أنه ترك نسيانا جزء غير ركني فيكون الحدث خارج‌ الصلاة.[[8]](#footnote-9)

## اتیان منافی قبل از سلام

مسألۀ یک در مورد حکم تحقق حدث قبل از سلام است که در جلسات گذشته بحث شد.

صاحب عروه تفصیل دادند. در فرض نسیان سلام، ما حدیث لاتعاد را در سلام منسی جاری می‌‌کنیم و نماز صحیح است، ولی جایی که سلام را فراموش نکرده و سهوا احداث حدث کرده نماز باطل است.

نظر آقای سیستانی که اگر سهوا یا عن عذر احداث حدث بشود و لو عذرش به دلیل این باشد که سهوا یا اضطرارا حدثی از او صادر شده است نماز او صحیح است. لذا ایشان می‌فرماید: علاوه بر روایت «فَيُحْدِثُ قَبْلَ أَنْ يُسَلِّمَ قَالَ تَمَّتْ صَلَاتُه‏»[[9]](#footnote-10)، طبق صناعت نماز نیز صحیح است زیرا طبق «السنة لا تنقض الفریضة» ترک سلام عن عذر مشکلی ایجاد نمی‌کند و این قاعده اختصاص به فرض نسیان ندارد.

نظر دیگر، نظر آقای نائینی و آقای عراقی است که قائل به بطلان هستند مطلقا[[10]](#footnote-11). عده‌ای از بزرگان مثل مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری، آقای حکیم، مرحوم امام و آقای خوانساری احتیاط واجب کرده اند.

آقای بروجردی و آقای گلپایگانی تفصیل دادند که اگر منافی، فوت موالات است، نماز تصحیح می‌شود اما اگر منافی، احداث حدث و استدبار قبله است نماز صحیح نیست.

بحث از آن گذشت و تکرار نمی‌کنیم.

# مسألة 2

لا يشترط فيه نيّة الخروج من الصلاة بل هو مخرجٌ قهراً، و إن قصد عدم الخروج، لكن الأحوط عدم قصد عدم الخروج، بل لو قصد ذلك فالأحوط إعادة الصلاة.[[11]](#footnote-12)

## قصد مخرجیت

بحث است که آیا در هنگام سلام، قصد خروج از نماز لازم است یا لازم نیست و اگر لازم نیست قصد عدم الخروج مانع است یا مانع نیست؟

صاحب عروه فرموده: قصد خروج قطعا لازم نیست. اگر هم ‌قصد کند با این سلام از نماز خارج نشود، باز هم مشکلی ایجاد نمی‌شود اما احتیاط مستحب این است که این کار را نکند و اگر این کار را کرد نمازش را اعاده کند.

## بررسی ادلۀ وجوب نیت خروج

ظاهرا اولین کسی که تصریح به این بحث کرده، شهید اول در ذکری است که فرموده: « هل يجب في التسليم نيّة الخروج على تقدير القول بوجوبه؟ قال في المبسوط: ينبغي ان ينوي بها ذلك و ليس بصريح في الوجوب»[[12]](#footnote-13). ایشان ‌دو وجه برای لزوم قصد خروج فرموده که یک وجه در ذکری و وجه دیگر در غایة ‌المراد فی شرح نکت الارشاد، مطرح شده است. در ذکری فرموده: سلام کلام آدمی است و به همین دلیل اگر در اثنای نماز کسی سلام علیکم بگوید نمازش باطل است برای این‌که این کلام آدمیِ مبطل نباشد باید با آن قصد خروج از نماز کند[[13]](#footnote-14).

این استدلال از این فقیه بزرگ عجیب است، و لو ایشان صریحا این استدلال را نپذیرفته و لکن ذکر این دلیل که ضعیف است مناسب نیست. فرق سلام آخر نماز با سلام وسط نماز این است که سلام آخر نماز سلام فی محله است، اما در اثنای نماز اگر سلام دهد، سلام فی غیر محله است. طبق اطلاقات سلام فی محله مخرج از نماز است، اما سلام وسط سلام فی محله نیست. بنابراین فارق این دو سلام در قصد خروج و عدم قصد خروج نیست بلکه فارق این است که شما سلام را در جای خودش بگویید که آخر نماز است این نه تنها مبطل نماز نیست بلکه مخرج از نماز است و لو قصد خروج نکنید وسط نماز بگویید این سلام مبطل نماز است چون کلام آدمی است.

دلیل دوم که در غایة المراد بیان شده این است که «الاعمال بالنیات»، خروج از نماز با سلام واجب است پس باید قصد خروج کرد[[14]](#footnote-15).

این استدلال هم عجیب است. در «الاعمال بالنیات» گفته نشده است که چه نیتی باید باشد. در نیت دو قصد مطرح است قصد قربت و قصد عنوان. قصد قربت در عبادات به این است که عمل را اضافه به خدا کند.[[15]](#footnote-16) و فرض این است که نمازگزار قصد قربت در سلام را دارد. اما قصد عنوان هم با توجه به اینکه سلام جزء اخیر نماز است و او هم قصد کرده که جزء نماز است اما دلیلی ندارد که مخرج بودن را باید قصد کند زیرا اول باید ثابت شود که مخرج بودن عنوان قصدی است که اگر ثابت شود دیگر تمسک به «الاعمال بالنیات» هم نیاز نیست و باید قصد شود. و اگر قصد بودن ثابت نشود تمسک به «الاعمال بالنیات» چیزی را ثابت نمی‌کند. «الاعمال بالنیات» یعنی اگر با قصد قربت عمل را انجام بدهی به شما پاداش می‌‌دهند که روایت همین را می‌‌خواهد بگوید و یا قصد عنوانی بکنی که آن عنوان قصدی باشد. آن عنوانی که بر قصدی بودن آن دلیل داریم قصد می‌شود، اما نسبت به مخرج بودن سلام دلیل نداریم که عنوان قصدی باشد.

مؤیدی هم در ذکری آمده که «الاصحاب خصوصا المتأخرین یوجبون علی المعتمر و الحاج نیة التحلل بجمیع المحللات فلیکن التسلیم کذلک لانه محلل من الصلاة بالنص.»

پاسخ این مؤید این است که که در حج و عمره قصد تحلل لازم نیست. آخرین واجب در عمرۀ مفرده تقصیر یا حلق است، بعد از آن، طواف نساء یک واجب مستقل است، و مردم اصلا به این‌که این تقصیر موجب خروج از احرام است توجه ندارند، و بسیاری فکر می‌کنند تا طواف نساء و نماز طواف نساء را کامل نکند هنوز محرم است. ما نمی‌دانیم اصحاب خصوصا المتأخرین فرمودند یا نفرمودند، اما شهید اول که نقل می‌‌کند برای ما حجت است. ‌ولی این نظر صحیح نیست و خلاف اطلاق ادله است. در « مُحَلِّقينَ رُؤُسَكُمْ وَ مُقَصِّرين‏[[16]](#footnote-17)» نیز قصد تحلل بیان نشده و علاوه بر اینکه چرا قیاس می‌شود؟ اگر در مورد حج دلیل داشته باشیم که در هنگام تقصیر باید قصد تحلل کنید، دلیل نمی‌شود که در نماز هم باید با سلام قصد تحلل کنیم.

اطلاقات اقتضا می‌کند: «اذا قلت السلام علینا و علی عباد الله الصالحین فقد انصرفت» یا «فقد انقطعت الصلاة» ، «قل السلام علیکم» در جایی نفرموده: «قل السلام علیکم بقصد الخروج من الصلاة.» بنابراین اطلاق دلیل، لزوم قصد مخرجیت را نفی می‌کند.

اگر اطلاق دلیل نبود نوبت به اصل برائت می‌رسد و ما اصل برائت از لزوم قصد مخرجیت جاری می‌‌کنیم، ‌آقای حکیم آنجا اشکال می‌کند که بحثش گذشت.

## کلام آقای بروجردی در تمسک به اطلاق لفظی و مقامی

آقای بروجردی فرمودند: به اطلاقات نمی‌توان تمسک کرد، و تنها دلیل، اصل برائت است. زیرا روایت صحیحۀ میسّر که فرمود: :«شَيْئَانِ يُفْسِدُ النَّاسُ بِهِمَا صَلَاتَهُمْ قَوْلُ الرَّجُلِ تَبَارَكَ اسْمُكَ وَ تَعَالَى جَدُّكَ وَ لَا إِلَهَ غَيْرُكَ وَ إِنَّمَا هُوَ شَيْ‏ءٌ قَالَتْهُ الْجِنُّ بِجَهَالَةٍ فَحَكَى اللَّهُ عَنْهُمْ وَ قَوْلُ الرَّجُلِ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ»[[17]](#footnote-18) و در برخی روایات نیز نقل شده: «وَ إِنْ قُلْتَ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ- فَقَدِ انْصَرَفْتَ»[[18]](#footnote-19) در واقع می‌‌خواهد بگوید «السلام علینا» کلام آدمی است و اگر در اثنای نماز واقع بشود مبطل نماز است. این روایات ناظر به سلامی که جزء اخیر نماز هست نمی‌باشد پس نمی‌شود به اطلاق آن تمسک کرده و بگوییم که قصد مخرجیت لازم نیست.

آقای بروجردی در مورد بقیۀ ادله مطلبی نفرموده اند. مثلا در مورد روایت ابی بکر حضرمی که فرمود: «قل السلام علیکم»[[19]](#footnote-20) ، ‌لابد می‌فرمایند که در مقام بیان کیفت الفاظ است می‌خواهد بگوید این الفاظ را بگو، اما ناظر به این نیست که چه طور باید نیت کنید. اما این اشکال ها غیر عرفی است و روایت اطلاق دارد.

آقای بروجردی در انتها فرموده اند: جایگزین این اطلاقات که اطلاقات لفظیه است، تمسک به اطلاق مقامی است. مردم که سلام نماز می‌‌دادند قصد مخرجیت نمی‌‌کردند و چنین قصدی مغفول‌عنه بود. این مطلب هم ضمیمه شده که بسیاری مثل عجمها اصلا معنای «السلام علیکم» را نمی‌فهمیدند و نوع افراد نمی‌دانند خطاب به کیست. در روایت فرموده مخاطب «السلام علیکم» مأمومین هستند یا فرشته‌هایی که با انسان هستند یا انبیا و رسل هستند اما مردم این را نمی‌دانند. کسی که السلام علیکم می‌گوید باید بفهمد که به چه کسی آن را می‌گوید؟

بعد خود ایشان اشکال می‌‌کنند که لازم نیست که بدانیم «السلام علیکم» خطاب به چه کسی است. همین که اجمالا می‌‌داند یک «السلام علیکم»ی هست کافی است و مهم قصد مخرجیت است که نوعا قصد دارند و می‌دانند که با این سلام از نماز خارج می‌شوند و مردم غفلت نوعیه ندارند. فقط ابو حنیفه بود که می‌‌گفت برای خروج از نماز اصلا نیاز به سلام نیست، پشت به قبله کن از نماز خارج می‌‌شوی، بقیۀ مسلمین من السنة و الشیعة این‌ها می‌‌دانستند انسان با سلام از نماز خارج می‌‌شود پس نمی‌توان برای نفی اعتبار قصد مخرجیت به اطلاق مقامی تمسک کرد زیرا ایشان فرموده اند مسلمین علم به مخرجیت داشتند پس سلام که به قصد نماز می‌دهند و علم به مخرجیت هم دارند و این مقدار را نمی‌توان با تمسک به اطلاق مقامی نفی کرد. اما اینکه مخرجیت را باید انشا کنید این لازم نیست. اما قصد به معنای التفات به اینکه با سلام انسان از نماز خارج می‌شود را نوعا ملتفت بوده و تنها دلیل بر نفی همین مقدار التفات به مخرجیت این است که به اصل برائت تمسک کنیم.

انصاف این است که این مطلب درست است و ‌اطلاق مقامی در اینجا مشکل است، مردم ارتکازشان این بود که با این کار از نماز خارج می‌‌شوند، انشای مخرجیت لازم نیست اما التفات به مخرجیت شاید لازم باشد و لذا ما به اصل برائت یا اطلاقات لفظیه که ما قبول داریم تمسک می‌کنیم و لزوم قصد مخرجیت را نفی می‌کنیم.

اما مانعیت قصد عدم مخرجیت را ان‌شاءالله جلسه آینده بررسی می‌‌کنیم.

و الحمد لله رب العالمین.

1. العروة الوثقی 1: 694 [↑](#footnote-ref-2)
2. رساله صلاتیه 215؛ و احوط آن است كه وقف بر حركت، و وصل به سكون، به عمل نياورد، و مراعات ادغام در دو كلمه در صورتى كه نون ساكنه به حروف يرملون رسد، به جا آورد. [↑](#footnote-ref-3)
3. مجمع الرسائل258؛ (مسأله 805): ادغام كردن تنوين و نون ساكنه به حروف يرملون احوط است (1) خصوصا با غنّه‌اش، و در واو و ياء كسى كه قرائت صحيح را نداند‌ [↑](#footnote-ref-4)
4. صراط النجاة 128؛ مسأله 483- ادغام كردن تنوين و نون ساكنه به حروف يرملون،احوط [2] است، خصوص با غنّه‌اش در واو و يا. [↑](#footnote-ref-5)
5. کتاب الصلاة 1: 593. [↑](#footnote-ref-6)
6. نهایة التقریر 2: 219؛ الأحوط مراعاة الإدغام إذا كان بعدهما أحد حروف يرملون، [↑](#footnote-ref-7)
7. منهاج الصالحین 1: 209؛ و الأحوط وجوبا إدغام النون الساكنة قبل أحد حروف «يرملون». [↑](#footnote-ref-8)
8. العروة الوثقی 1: 694 [↑](#footnote-ref-9)
9. وسائل الشیعة 6: 424. [↑](#footnote-ref-10)
10. العروة الوثقی و تعلیقات علیها 7: 411 [↑](#footnote-ref-11)
11. العروة الوثقی 1: 695 [↑](#footnote-ref-12)
12. ذكرى الشيعة في أحكام الشريعة ‌3: 438‌. [↑](#footnote-ref-13)
13. ذكرى الشيعة في أحكام الشريعة ‌3: 438‌؛ و وجه الوجوب ان نظم السلام يناقض الصلاة في وضعه من حيث هو خطاب للآدميين، و من ثم تبطل الصلاة بفعله في أثنائها عامدا، و إذا لم تقترن به نية تصرفه الى التحليل كان مناقضا للصلاة مبطلا لها. [↑](#footnote-ref-14)
14. غاية المراد في شرح نكت الإرشاد ‌1: 160‌؛ هل تجب في التسليم نيّة الخروج به من الصلاة؟ فيه وجهان: نعم، لأنّه عمل يخرج به من الصلاة، فتجب النية له لعموم «إنّما الأعمال بالنيّات» و لا، لاقتضاء نيّة الصلاة فعله للخروج، و لأنّه مخرج بنفسه. و هو أقرب. [↑](#footnote-ref-15)
15. آقای بروجردی برای قصد قربت به آیات ﴿ وَ سَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى‏الَّذي يُؤْتي‏ مالَهُ يَتَزَكَّى وَ ما لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزى‏ إِلاَّ ابْتِغاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلى‏ وَ لَسَوْفَ يَرْضى﴾ استدلال کرده اند . البته ممکن است که تیمنا و تبرکا این آیه را خوانده باشند. این آیه مربوط به اعطای صدقه است و می‌فرماید: شخص متقی کسی است که صدقه و زکات که می‌‌دهد از طرف تقاضای جزاء نمی‌کند، و این‌طور نیست که آن فقیر یک نعمتی به او به‌عنوان پاداش آن زکات و صدقه‌ای که آن مؤمن داده پرداخت کند. ﴿إِلاَّ ابْتِغاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلى‏﴾ استثنای منقطع است یعنی این مؤمن و متقی که زکات می‌‌دهد فقط دنبال تحصیل رضای خدا است و اینکه امتثال امر خداوند بکند، و مطمئن هم باشد که روز قیامت آن‌قدر به او پاداش می‌‌دهیم که می‌‌گوید یا رب رضیت. این آیه در مورد صدقه نازل شده و ربطی به به قصد قربت در مطلق عبادات ندارد. فی‌الجمله می‌‌گوید در زکات قصد قربت معتبر است. اما دلیل بر لزوم قصد قربت در عبادت مختص به این آیه نیست، و ما بر لزوم قصد قربت دلیل داریم. [↑](#footnote-ref-16)
16. الفتح: 27. [↑](#footnote-ref-17)
17. وسائل الشیعة 6: 409 [↑](#footnote-ref-18)
18. وسائل الشیعة 6: 426. [↑](#footnote-ref-19)
19. وسائل الشیعة 6: 421. [↑](#footnote-ref-20)